

اجبار و رفتارهای انحرافی: آزمون تجربی نظریه حمایت اجتماعی و اجبار افتراقی

محمد رضا حسنی،* فاطمه محمدزاده،**
محمد عثمان حسین بر،*** عبدالرسول حسنی فر****

(تاریخ دریافت ۹۷/۱۰/۱۹، تاریخ پذیرش ۹۸/۰۵/۱۵)

چکیده: مقدمه: تحقیق حاضر در پی بررسی قابلیت تبیینی نظریه حمایت اجتماعی و اجبار افتراقی در زمینه انحرافات اجتماعی است. روش: این پژوهش به صورت پیمایشی و با استفاده از توزیع پرسش‌نامه در بین دانشجویان دانشگاه سیستان و بلوچستان انجام یافته است. نمونه‌گیری با روش طبقه‌ای متناسب با حجم انجام گرفته و حجم نمونه ۴۰۰ نفر بوده است. اعتبار گویه‌های تحقیق با روش اعتبار محتوا و سازه و پایایی تحقیق نیز با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ ارزیابی شده است. نتایج: نتایج حاصل از رگرسیون نشان می‌دهد که متغیر اجبار تأثیر مثبت و معنی‌داری بر رفتار انحرافی دارد. اما این ادعا که متغیر حمایت اجتماعی رابطه بین اجبار و رفتار انحرافی را تعدیل می‌دهد، توسط داده‌ها تأیید نمی‌شود. همچنین متغیر اجبار از طریق افزایش همالان بزهکار و تقویت ایده‌پردازی زورگویانه، بر رفتارهای انحرافی تأثیر دارد.

* دکترای جامعه‌شناسی، استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول)

mohammadreza.hasani63@yahoo.com

** کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه مازندران و مدرس دانشگاه پیام نور

mohammadzadeh.f@gmail.com

mohb@lihu.usb.ac.ir

*** دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه سیستان و بلوچستان

hasanifar@lihu.usb.ac.ir

**** دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه سیستان و بلوچستان

مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره نوزدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۷، ص ۹۹-۱۲۷

در حالی که متغیر اجبار از طریق افزایش خشم و کاهش خودکنترلی، موجب افزایش رفتارهای انحرافی نمی‌گردد.

مفاهیم اصلی: اجبار، ایده‌پردازی زورگویانه، رفتار انحرافی.

بیان مساله

استان سیستان و بلوچستان، یکی از استان‌های جنوب‌شرق کشور است که به‌دلیل دوری از مرکز، وجود فقر و محرومیت، عدم اشتغال پایدار، خشک‌سالی و کمبود آب، هم مرزی با کشورهای بی‌ثباتی همچون پاکستان و افغانستان با شرایط ویژه‌ای از نظر امنیت و آسیب‌پذیری مواجه است. به‌طوری‌که عدم تعلق مکانی (جهانتیغ و میرلطفی، ۱۳۹۷: ۱۶) و میزان بالای بیکاری و کمبود فرصت‌های شغلی، این استان را به یکی از استان‌های مهاجرفرست تبدیل کرده است (حسینی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱). در واقع، اجتناب از ورود به برخی از مناطق شهری و یا حتی مهاجرت به بخش‌های امن‌تر شهر از جمله رفتارهایی است که شخص به دلیل ترس از جرم و کاهش خطر قربانی‌شدن در پیش می‌گیرد (کلینگ و کولس^۱، ۱۹۹۶؛ اسمیت^۲، ۲۰۰۱: ۱۵۹).

افزایش تبهکاری و تحول کمی و کیفی آن در این استان و تبدیل شدن برخی از شهرستان‌های استان مانند سراوان و خاش و زاهدان به کانون‌های جرم خیز کشور، توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ارزش‌های اخلاقی استان و کشور را به‌شدت تهدید می‌کند. بالا بودن نرخ تبهکاری و کاهش سن بزهکاری استان خود نشانی بر این مدعا است (قره‌بتاق و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۳).

جرم‌شناسان به بررسی این موضوع می‌پردازند که جرم، تبهکاری و قربانی‌شدن، چگونه، چرا، کی، کجا و تحت چه شرایطی رخ می‌دهند. عده‌ای از پژوهشگران جرم، در پی ترسیم نقشه جرم در ارتباط با محیط اجتماعی، مانند اقتصاد، نهادهایی همچون مدارس و خانواده‌ها و پویای‌های گروهی هستند و عده‌ای دیگر، بر پویای‌های تصمیم‌گیری فردی اتکا دارند. جرم‌شناسان به منظور فهم، تبیین و اقدامات بهتر در باره جرم در عالم واقع، به ابداع و آزمون کثیری از نظریه‌ها دست زده‌اند (بارلو^۳، ۲۰۱۰: ۱).

بی‌شک جوانان به‌ویژه جمعیت دانشجویی، بخش مهم و اساسی سرمایه انسانی و محور توسعه هر جامعه‌ای به‌شمار می‌آیند و موقعیت اجتماعی و فکری این بخش از جامعه سبب گردیده که جامعه انتظار بروز رفتارهای انحرافی چندانی را در میان آنان نداشته باشد، اما نتایج تحقیقات پیمایشی (سراج‌زاده و فیضی، ۱۳۸۶؛ سراج‌زاده و بابایی، ۱۳۸۸؛ صالح نژاد، ۱۳۹۰؛ علیوردی‌نیا،

1. Kelling & Coles

2. Smith

3. Barlow

۱۳۹۲؛ علیوردی‌نیا و خاکزاد، ۱۳۹۲؛ علیوردی‌نیا و یونسی، ۱۳۹۴ و ...) واقعیت‌های تلخ و نگران‌کننده‌ای را در خصوص گسترش روزافزون رفتارهای انحرافی (مصرف مواد و مشروبات الکلی، پرخاشگری، وندالیسم، انحراف جنسی و ...) در بین دانشجویان بازگو می‌نماید که نشانگر شدت و عمق زیاد آسیب‌ها، تهدیدات و خطراتی است که امروزه آنان را تهدید می‌کند، به گونه‌ای که در سال‌های اخیر به یک مسأله عمده اجتماعی تبدیل گردیده است. راه‌کارها و برنامه‌های ارائه شده در سطوح مختلف ملی و فراملی به‌خصوص تلاش‌های مسئولین نظام آموزش عالی در انتقال باورها، ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی و نهادینه کردن نیز آن‌گونه که باید نتوانسته‌اند سودمند و راه‌گشا باشند. دانشجویان به‌دلیل وارد شدن به محیط جدید (دانشگاه، خوابگاه) و داشتن آزادی عمل و کنشگری بیشتر، کمرنگ شدن نقش نظارتی والدین، ضعف در کنترل‌های خانوادگی و اجتماعی، تعامل با گروه‌های مختلفی از همالان و کسب تجربه‌های زیسته متنوع و متفاوت در نتیجه این تعامل و ... بیشتر از سایر گروه‌های جامعه در معرض بزهکاری، بزه‌دیدگی و آسیب‌پذیری اجتماعی قرار دارند.

با توجه به ظهور و بروز شرایط نوین و تحول و دگرگونی بنیادین در نهادهای مرسوم اجتماعی، روشن است که راه‌کارها و اقدامات پیشین نمی‌توانند پاسخ‌گوی مسائل نو باشند و به‌طور کامل مؤثر واقع شوند. در چنین شرایطی که از یک‌سو با آسیب‌ها و تهدیدات نو مواجهیم و از سوی دیگر اقدامات و راه‌کارهای پیشین چندان قرین توفیق نبوده‌اند (حسنی، ۱۳۹۸: ۱۳۸)، رویکردها و نظریات جدیدتری در باب جرم و علل وقوع آن پا به عرصه ظهور نهاده‌اند. یکی از نظریه‌هایی که اخیراً در باب جرم و علل وقوع آن مطرح شده، نظریه حمایت اجتماعی و اجبار افتراقی^۱ کالوین، کالن و واندر ون^۲ (۲۰۰۲) است که بر رابطه بین جرم و اجبار^۳ تأکید دارد. این نظریه، مفهومی در حال ظهور در جرم‌شناسی است که چندین نظریه مهم را به یکدیگر متصل کرده است. این نظریه مکانیزم‌هایی از نظریه‌های مختلف جرم‌شناختی مثل فشار، خودکنترلی، کنترل اجتماعی، موازنه کنترل، یادگیری اجتماعی و حمایت اجتماعی را ترکیب کرده است (دای^۴، ۲۰۱۵: ۱۳۳). در اصل، حمایت و اجبار افتراقی بر سنت فشار در جرم‌شناسی (کالوین و دیگران، ۲۰۰۲: ۲۰) استوار است که فرایندهای اجتماعی خردوکلان دخیل در رشد رفتار مجرمانه را کشف می‌کند (زاوالا و کورتز^۵، ۲۰۱۷: ۱۸۳۹).

سنت‌ها و هنجارهای موجود در جوامع کهن، فشار اجتماعی زیادی را بر افراد وارد می‌سازد و آن‌ها را در روابط و مناسبات اجباری و الزام‌آور قرار می‌دهد. ازدواج اجباری و ممانعت از تحصیل و مهاجرت و امثالهم از جمله نمونه‌های مناسبات اجباری به حساب می‌آید. فردیت، حق انتخاب،

1. Differential Coercion and Social Support (DCSS) Theory

2. Colvin & Cullen & Vander ven

3 Coercion

4. Day

5. Zavala & Kurtz

خواست شخصی، موفقیت و پیشرفت و در یک کلام تغییر در این نوع اجتماعات با موانع عدیده‌ای روبرو می‌شود و خود باعث به وجود آمدن انواع انحرافات و کژرفتاری‌ها می‌گردد. در چنین شرایطی، نه تنها فرد حمایت اجتماعی دریافت نمی‌کند بلکه برعکس تحت فشار و اجبار نیز قرار می‌گیرد. نظریه حمایت اجتماعی و اجبار افتراقی کمک می‌کند تا عواقب و نتایج عدم برخورداری از حمایت اجتماعی و احساس اجبار و اکراه را در شرایط اجتماعی و فرهنگی سیستان و بلوچستان بهتر درک کرد. بنابراین، تحقیق حاضر در پی آن است تا قابلیت تبیینی نظریه حمایت اجتماعی و اجبار افتراقی در زمینه انحرافات اجتماعی را بررسی کند. تحقیق حاضر تلاش دارد این موضوع را به‌آزمون بکشد که آیا رفتارهای انحرافی توسط نظریه حمایت اجتماعی و اجبار افتراقی قابل درک و توضیح هست یا نیست. در صورتی که نتایج تحقیق بنا به ادعای نظریه‌پردازان از این نظریه حمایت کنند می‌توان گفت که جامعه باید منابع مشروع حمایت اجتماعی را افزایش و نیروهای اجبار را کاهش دهد.

پیشینه تجربی تحقیق

در سال‌های اخیر، توجه ویژه‌ای به نظریه حمایت اجتماعی و اجبار افتراقی به‌منظور تبیین بزهکاری از سوی محققین در عرصه جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی مبذول شده است. با توجه به نوظهور بودن این نظریه، تحقیقات تجربی انجام یافته به‌منظور آزمون تجربی آن انگشت‌شمار و به حدی نرسیده که بتوان به روشنی درباره گزاره‌های گوناگون این نظریه قضاوت کرد. در ذیل به پاره‌ای از آن‌ها که مرتبط با موضوع تحقیق حاضر است می‌پردازیم.

یونیور^۱ و دیگران (۲۰۰۴) در مطالعه‌ای با عنوان «جرم و اجبار: آزمون گزاره‌های نظری اصلی» به بررسی رابطه بزهکاری با چهار محیط اجباری (اجبار والدین، اجبار دوستان، اجبار محیط مدرسه و اجبار محیط همسایگی) پرداخته‌اند و همچنین موضوع تأثیر محیط‌های اجباری بر بزهکاری، با میانجی‌گری چهار نقصان اجتماعی- روان‌شناختی (ایده‌پردازی زورگویانه، خشونت، پیوندهای اجتماعی مدرسه و پیوندهای اجتماعی والدین) بررسی نموده‌اند. نتایج تحقیق حمایت هماهنگی را از گزاره‌های اصلی نظریه اجبار افتراقی نشان داده است. به این ترتیب، آن‌ها دریافته‌اند که دانش آموزانی که در معرض محیط‌های زورگویانه قرار می‌گیرند، نقصان‌های اجتماعی- روان‌شناختی را در خود رشد می‌دهند و لذا، به رفتارهای بزهکاری جدی دست می‌زنند. یوریب^۲ (۲۰۰۹) در پژوهشی با عنوان «بررسی رفتارهای انحرافی از طریق نظریه اجبار و حمایت اجتماعی» این فرضیه را تأیید می‌کند که بین اجبار و حمایت اجتماعی رابطه معکوس وجود دارد. نتایج به‌دست آمده همبستگی

1. Unnever

2. Uribe Tinoco

منفی پیش‌بینی شده بین انحراف و حمایت اجتماعی را تأیید نمی‌کند. بارون^۱ (۲۰۰۹) در پژوهشی با عنوان «اجبار افتراقی، جوانان خیابانی و جرایم خشونت» با یک مدل مقطعی و آینده‌نگر به بررسی نظریه پیوند افتراقی و نقشی که نقصان‌های اجتماعی- روان‌شناختی خشم، خودکنترلی پایین، مدل‌های زورگویانه، ایده‌پردازی زورگویانه و عدم تعادل کنترل در جرایم خشونت‌آمیز این نسل دارد می‌پردازد. بنابر نتایج، اجبار به‌طور مستقیم و همچنین به‌واسطه متغیرهای خشم، خودکنترلی پایین، شکل‌های زورگویانه، ایده‌پردازی زورگویانه با ارتکاب جرم رابطه دارد. در مدل مقطعی اجبار، خشم، خودکنترلی پایین، شکل‌های زورگویانه، ایده‌پردازی زورگویانه با ارتکاب جرم رابطه دارد. در مدل آینده‌نگر که شامل تمامی متغیرهای میانجی بوده است فقط خشم، شکل‌های زورگویانه، ایده‌پردازی زورگویانه با ارتکاب جرم رابطه داشتند. برول^۲ (۲۰۱۳) در پژوهشی با عنوان «رابطه اجبار، حمایت اجتماعی و خوداثربخشی با جرایم خشونت‌آمیز»، تأثیر اجبار بر جرایم خشونت‌آمیز و نیز اثر تعدیل‌کننده حمایت اجتماعی بر رابطه بین خوداثربخشی و جرایم خشن را مورد تأیید قرار داده است. این مطالعه تا حدودی از تأثیر خوداثربخشی در رابطه بین اجبار و جرایم خشونت‌آمیز حمایت کرده است، ولی با این حال، تحلیل‌های چندگانه تعقیبی، حمایت اجتماعی را به‌عنوان یکی از پیش‌بینی‌های قوی خوداثربخشی شناسایی کرده است. زاوالا و کورتز (۲۰۱۷) در پژوهشی با عنوان «کاربست نظریه اجبار افتراقی و حمایت اجتماعی در رابطه با خشونت اطرافیان صمیمی» به بررسی خشونت در بین گروه‌های صمیمی پرداخته است. هدف از این مطالعه، آزمون کفایت تبیینی نظریه اجبار و حمایت اجتماعی افتراقی در رابطه با خشونت اطرافیان است. داده‌های به‌دست آمده از دو دانشگاه دولتی نشان می‌دهد که سه مورد از چهار شاخص اجبار (یعنی سوءاستفاده فیزیکی، سوءاستفاده عاطفی و انتظار فشار) پیش‌بینی‌کننده خشونت آشنایان صمیمی است، در حالی که حمایت اجتماعی رابطه معنی‌داری را نشان نمی‌دهد. تنها دو نقص اجتماعی- روان‌شناختی (خشم و خودکنترلی) پیش‌بینی‌کننده مثبت و معنی‌داری خشونت نزدیکان صمیمی بود.

بنابراین، مشاهده می‌شود که در داخل کشور، هیچ تحقیق تجربی در خصوص نظریه کالوین انجام نشده و تحقیقات خارجی انجام شده، به‌نتایج یک‌دست و همگن دست نیافته‌اند. برخی از تحقیقات حاکی از تأیید کامل رابطه بین حمایت اجتماعی و بزهکاری (برول، ۲۰۱۳) و برخی نشانگر عدم تأیید این رابطه (یوریب تینوکو، ۲۰۰۹؛ زاوالا و کورتز، ۲۰۱۷) بوده است. تحقیقات تجربی بیانگر تأثیر متغیر اجبار (یونیور و دیگران، ۲۰۰۴؛ یوریب تینوکو، ۲۰۰۹؛ بارون، ۲۰۰۹؛ برول، ۲۰۱۳؛ زاوالا و کورتز، ۲۰۱۷) بر بزهکاری بوده است. همچنین نتایج تحقیقات بعضاً در راستای حمایت کامل از تأثیر متغیر کاستی‌های اجتماعی- روان‌شناختی (یونیور و دیگران، ۲۰۰۴؛ بارون، ۲۰۰۹) و

1. Baron
2. Bruell

بعضاً در جهت حمایت جزئی (برول، ۲۰۱۳؛ زاوالا و کورتز، ۲۰۱۷) بوده است. در مجموع شواهد تجربی مخلوط و آمیخته است. گرچه اجبار به‌طور گسترده‌ای رفتارهای انحرافی را افزایش می‌دهد (یونیور و دیگران، ۲۰۰۴؛ یوریب، ۲۰۰۹؛ بارون، ۲۰۰۹؛ برول، ۲۰۱۳؛ زاوالا و کورتز، ۲۰۱۷)، اما تأثیر نقصان‌های اجتماعی- روان‌شناختی با قطعیت کمتری همراه بوده است (بارون، ۲۰۰۹؛ برول، ۲۰۱۳؛ زاوالا و کورتز، ۲۰۱۷). بنابراین گرچه شواهد موجود تا حدودی از نظریه حمایت اجتماعی و اجبار افتراقی کالوین حمایت می‌کنند ولی نیاز به تحقیقات بیشتر در همین زمینه احساس می‌شود. تحقیق حاضر تلاشی است برای آزمون تجربی گزاره‌های اصلی این نظریه در بستر اجتماعی و فرهنگی جامعه ایرانی تا از این طریق بتوان تبیینی این نظریه را در رابطه با رفتارهای انحرافی آزمود.

چهارچوب نظری

کالوین و پالی^۱ نظریه‌ای مارکسیستی - ساختاری^۲ (۱۹۸۳) معرفی می‌کنند که عناصر نظریه‌های خرد جامعه‌شناسی را ترکیب می‌کند. آن‌ها مدعی‌اند که سرمایه‌داری و روابط اجتماعی همراه با ابزار تولید، نگرش‌های متفاوتی نسبت به اقتدار پدید می‌آورند. آنان در این نظریه بر تأثیرات مجرمانه اجبار تاکید کرده‌اند که در زمینه‌های مختلفی ظهور می‌کند. بنابر ایده کالوین این نظریه، کنترل‌های اجباری پیوند بیگانه‌شده‌ای بین کنترل‌کننده و کنترل‌شونده ایجاد می‌کند. کالوین و پاولی ریشه پیوندهای اجتماعی ضعیف را در مناسبات اجباری کنترل جست‌وجو می‌کنند (براون^۳، ۲۰۱۰: ۳۶۷).

کالوین و همکاران (۲۰۰۲)، با جرح و تعدیل نظریه اجبار افتراقی کالوین، نظریه اجبار افتراقی و حمایت اجتماعی را طرح کردند. بنابر ایده اصلی موجود در پشت این نظریه، جوامع به‌منظور کاهش جرم باید منابع قانونی حمایت اجتماعی را افزایش و اجبار را کاهش دهند (کالوین و همکاران، ۲۰۰۲: ۳۳). این نظریه به‌بررسی رابطه اجبار، حمایت اجتماعی و نقصان‌های متعدد اجتماعی- روان‌شناختی و تخلف می‌پردازد. در هر دو روایت این نظریه، ادعا می‌شود که اجبار از رهگذر این کاستی‌ها (خشم بالا، خودکنترلی پایین، ایده‌پردازی زورگویانه) موجب جرم می‌شود و حمایت اجتماعی به پیشگیری از جرم کمک می‌کند. خاصه، بنا به استدلال آن‌ها، افرادی که در گذشته روابط اجباری داشته و از حمایت اجتماعی برخوردار نبوده‌اند ممکن است در واقع آگاهانه تسلیم آن چیزی بشوند که معتقدند سرنوشت آن‌ها است. چنین به‌نظر می‌رسد که آن‌ها اعتماد به‌نفس خود را

-
1. Pauly
 2. Structural-Marxist Theory
 3. Brown

برای تغییر شرایط اجباری که علیه آن‌ها به کار رفته، از دست می‌دهند (یونیور و دیگران، ۲۰۰۴: ۲۴۷؛ برول، ۲۰۱۳: ۱۰).

نظریه فشار عمومی اگنو^۱ (۱۹۸۵ و ۱۹۹۲) نیز به موضوع اجبار و زور مربوط است. نظریه فشار اگنو، بر شدت محرک منفی به‌عنوان سرچشمه اصلی فشار تأکید می‌کند. حضور محرک منفی به طرق مختلف به بزهکاری نوجوانان منجر می‌شود. طبق ادعای وی، نوجوان ممکن است برای رهایی، پایان دادن، کاهش یا انتقام‌جویی از محرک منفی به رفتارهای بزهکارانه روی آورد یا با استفاده از مواد غیرمجاز عواطف منفی خود را کنترل کند. اگنو همچنین استدلال می‌کند که نوجوانانی که قادر به رهایی از محرک منفی نیستند با خشم از خود واکنش نشان می‌دهند که می‌تواند به‌صرف مواد غیرمجاز یا بزهکاری منجر شود (پیک^۲، ۲۰۱۱: ۱۴). از نظر شرمین^۳ (۱۹۹۳) به نقل از یونیور و دیگران، ۲۰۰۴: ۲۴۶) برخورد اجباری نیز به‌جای هم‌نوایی، مخالفت^۴ بیشتر با مراجع اقتدار را موجب شده و جرم‌خیز است. جرم می‌تواند راهی برای فرو نشاندن فشار (فرار از منزل، یا حمله علیه شخص توهین‌کننده)، انتقام‌جویی و یا مدیریت پرخاشگری و ناکامی باشد که شخص تجربه می‌کند (کالن، ۲۰۰۶: ۱۷۴). تحقیقات عمدتاً از گزاره‌ها و قضایای نظریه فشار عمومی حمایت کرده‌اند (چیونگ^۵، ۲۰۱۰؛ نگو^۶، ۲۰۱۱؛ های^۷، ۲۰۱۰).

کالوین بین اشکال بین فردی و غیرفردی اجبار^۸ تمایز قائل می‌شود. اجبار بین فردی در مناسبات مستقیم بین فردی کنترل در زمینه‌های گوناگون مانند خانواده روی می‌دهد. اجبار غیرفردی به فشارهای ناشی از نیروهای غیرشخصی اطلاق می‌شود که تجربه غیرمستقیم اجبار را پدید می‌آورد. اجبار بین فردی متضمن استفاده از زور یا تهدید و ارباب به منظور واداشتن شخص به تمکین و اجابت در یک رابطه بین فردی است. فرایندهای کنترل اجباری سطح خرد می‌تواند شامل استفاده عملی یا تهدیدآمیز از نیروی فیزیکی و حذف عملی یا تهدید حمایت‌های اجتماعی باشد. اجبار غیرشخصی به‌عنوان فشار ناشی از شرایط وسیع‌تر در ورای کنترل فردی احساس می‌شود. این نوع منابع اجبار سطح کلان می‌تواند شامل فشارهای اقتصادی و اجتماعی باشد که توسط بیکاری ساختاری، فقر یا رقابت خشونت‌آمیز در بین گروه‌ها ایجاد می‌شود. یکی از نمونه‌های اجبار غیرشخصی که کالوین بحث می‌کند، محیط خشونت‌آمیز در محیط همسایگی است که بر اثر

1. Agnew,s General Strain Theory

2. Peck

3. Sherman

6. Defiance

5. Cheung

6. Ngo

7. Hay

8. Interpersonal form Impersonal forms of Coercion

هم‌آوردی‌های دسته‌های بزهکار ایجاد می‌شود. این نظام‌های همسایگی که به‌صورت خشن و خطرناک توسط نوجوانان ساکن بومی درک می‌شوند نیروهای غیرشخصی هستند که محیطی تهدیدآمیز به‌وجود می‌آورند و «ایده‌پردازی زورگویانه» و سایر کاستی‌های اجتماعی- روانشناختی را که طبق استدلال کالوین مستعد بزهکاری است تقویت می‌کنند. علاوه بر این، بستر مدرسه می‌تواند در صورتی که مدیران مدرسه قادر به کنترل تهدیدهای ناشی از قلدری و سایر اشکال خشونت در محیط مدرسه نباشند به‌شکل قهرآمیز تلقی شود (کالوین، ۲۰۰۰: ۵).

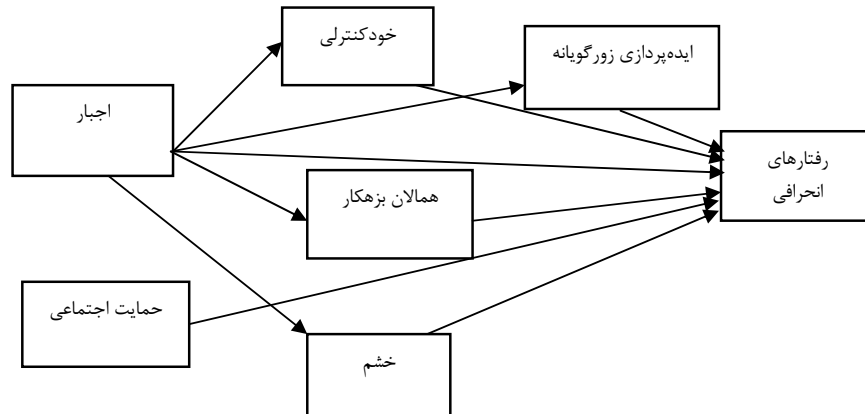
زور یا اجبار آن‌گاه رخ می‌دهد که فردی به دلیل تجربه برخی از نیروهای منفی، مجبور باشد رفتار خود را تغییر دهد. کالوین به مواردی مانند استفاده از تهدید، ارباب و خشونت مستقیم به‌عنوان اشکال زور و اجبار اشاره می‌کند. گفته می‌شود که برخی منابع از جمله همسالان، اعضای خانواده، سیستم عدالت کیفری و اقتصاد زور و اجبار تولید می‌کنند. مفهوم اجبار از دو بعد تشکیل شده است. اولی شدت^۱ اجبار که می‌تواند از بدون زور تا زور زیاد در نوسان باشد. بعد دوم، ثبات^۲ است که طی آن شخص، اجبار را تجربه می‌کند. برخی ممکن است برای دوره‌ای کوتاه و عده‌ای دیگر برای مدتی طولانی اجبار یا اکراه را تجربه کنند. شایع‌ترین شکل اجبار در مطالعات اجبار افتراقی و حمایت اجتماعی، قربانی شدن فیزیکی است (کالوین، ۲۰۰۰: ۳۶؛ یونیور و دیگران، ۲۰۰۴: ۲۴۷؛ زاوالا و کورتز، ۲۰۱۷: ۲). نظریه حمایت اجتماعی و اجبار افتراقی مدعی است که اجبار فرد را به دلیل اضطرابی که ایجاد می‌کند وادار به عمل می‌کند و در مقابل، حمایت اجتماعی، کمک گرفتن از اجتماعات، شبکه‌های اجتماعی و اطرافیان برای رفع نیازهای ابزاری و اظهاری افراد بر سازگاری اجتماعی و روان‌شناختی افراد، سلامت روان و تصمیم به‌انجام رفتارهای جنایی و جامعه‌پسند مؤثر است (دای، ۲۰۱۵: ۱۳۳).

حمایت‌های اجتماعی می‌توانند ماهیتاً منظم یا نامنظم باشند. ارائه حمایت نامنظم به معنای آن است که یک فرد نمی‌تواند به کمک‌های دریافتی از دیگران یا نهادهای اجتماعی وابسته باشد. این افراد که ممکن است تحت فشار باشند یا نباشند، باید بدون پشت‌گرمی دیگران از خود مراقبت کنند و ممکن است احساس کنند از جامعه جدا هستند. افرادی که اشکال حمایتی اجتماع‌پسند ندارند ممکن است در پی کسب حمایت از گروه‌های تبهکار، الگوهای نقش و شبکه‌های اجتماعی نامشروع به شیوه‌ای همسو با جنبه‌های پیوند افتراقی^۳ باشند. مطابق این تئوری، حمایت‌های اجتماعی نامنظم به طور کلی به خودکنترلی پایین، خشم ملایم و پیوندهای اجتماعی متوسط منجر خواهد شد. ممکن است این افراد در رفتار جنایی شرکت کنند و بسته به دسترسی آن‌ها به حمایت‌های

-
1. Degree/Extent
 2. Consistency
 3. Differential Association

اجتماعی نامشروع که از سوی تبهکاران ارائه می‌شود، با اقدامات جنایی غیرسازمان‌یافته یا جرایم حرفه‌ای و سازمان‌یافته همراهی کنند. افرادی که حمایت منظمی دریافت می‌کنند خشم اندک، خودکنترلی درونی بالا و پیوندهای اجتماعی قوی‌تری خواهند داشت. این افراد به احتمال زیاد رفتارهای جنایی اندکی را از خود نشان داده و دارای سطح بالایی از باورهای اجتماع‌پسند خواهند بود. اگر چه حمایت و اجبار رابطه معکوس دارند، اما به‌سادگی «قطب‌های متضاد» نیستند، بلکه ذاتاً تجربه‌های متفاوتی هستند که چهار نوع ایده‌آل از کنترل و حمایت را به‌عنوان پیوستار تئوریک شکل می‌دهند (کالوین و دیگران، ۲۰۰۲؛ ۲۵-۲۶).

در شکل ۱، مدل تحلیلی تحقیق با استفاده از مباحث نظری یادشده ارائه شده است.



شکل ۱: مدل تحلیلی تحقیق

فرضیات

بر اساس استدلال‌های نظری فوق می‌توان فرضیه‌هایی را جهت واری‌ت تجربی به‌شرح ذیل استنتاج نمود. فرضیه‌های اصلی نظریه حمایت اجتماعی و اجبار افتراقی کالوین حاکی از تأثیر مستقیم و غیرمستقیم است:

- ۱) اجبار با رفتارهای انحرافی ارتباط مستقیم و مثبت دارد.
- ۲) حمایت اجتماعی با رفتارهای انحرافی ارتباط مستقیم و منفی دارد.
- ۳) اجبار از طریق افزایش همالان بزهکار، موجب افزایش رفتارهای انحرافی می‌گردد.
- ۴) اجبار از طریق تقویت ایده‌پردازی زورگویانه، موجب افزایش رفتارهای انحرافی می‌گردد.
- ۵) اجبار از طریق افزایش خشم، موجب افزایش رفتارهای انحرافی می‌گردد.

۶) اجبار از طریق کاهش خودکنترلی، موجب افزایش رفتارهای انحرافی می‌گردد.
۷) حمایت اجتماعی، رابطه بین اجبار و رفتارهای انحرافی را تعدیل می‌کند.
فرضیات فوق مأخوذ از چارچوب نظری تحقیق می‌باشند. متغیر اجبار به مثابه متغیر مستقل، متغیرهای خودکنترلی، ایده‌پردازی زورگویانه، خشم و همالان بزهکار در حکم متغیرهای واسطه^۱، متغیر حمایت اجتماعی به‌عنوان متغیر تعدیل‌کننده^۲ و متغیر رفتارهای انحرافی به منزله متغیر وابسته، شاکله اصلی این مدل را تشکیل می‌دهد.

روش پژوهش

روش تحقیق پژوهش حاضر پیمایشی و از نظر معیار زمان، از نوع پژوهش‌های مقطعی^۳ است. واحد تحلیل فرد (دانشجویان) و جامعه آماری شامل تمامی دانشجویان ورودی سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶ دانشگاه سیستان و بلوچستان به تعداد ۱۰۵۰۵ نفر می‌باشند. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران به تعداد ۴۰۰ نفر برای جمع‌آوری اطلاعات مناسب تشخیص داده شد و برای انتخاب آن، از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب با حجم استفاده گردیده است (جمعیت آماری برحسب متغیر جنسیت به دو طبقه تقسیم و سپس متناسب با حجم هر طبقه، تعداد نمونه‌های مورد نیاز انتخاب گردید). تکنیک مورد استفاده برای گردآوری داده‌ها، پرسش‌نامه و تجزیه تحلیل داده‌ها با نرم افزار SPSS ۱۹ انجام شده است. برای به‌دست آوردن اعتبار^۴ ابزار از اعتبار محتوا^۵ و اعتبار سازه^۶ استفاده شد. در اعتبار سازه، ارزیابی سنجه بر حسب مطابقت آن با انتظارات نظری صورت می‌گیرد (دواس، ۱۳۷۶: ۶۴)، اگر سازه تحقیق روابط پیش بینی شده در تحقیقات انجام گرفته قبلی را نشان دهد، سازه از اعتبار لازم برخوردار است. بنابر نتایج تحقیق میانگین رفتار انحرافی پسران بیش از دختران می‌باشد. این الگوی مشاهده شده با انتظارات نظری و تحقیقات قبلی مطابق است (علیوردی‌نیا و یونسی، ۱۳۹۴) و مؤید اعتبار سازه مقیاس رفتار انحرافی است. پایایی^۷ ابزار تحقیق نیز با معیار همسازی درونی و با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شده که مقدار این آماره برای متغیر رفتار انحرافی ۰/۹۲، حمایت اجتماعی ۰/۸۷، اجبار ۰/۸۳، ایده‌پردازی زورگویانه ۰/۷۰،

1. Mediator
2. Moderator
3. Cross-Sectional
4. Validity
3. Content Validity
6. Construct Validity
7. Reliability

خشم ۰/۸۱ و خودکنترلی ۰/۶۱ به دست آمده است. بنابر نتایج ارزیابی میزان پایایی تمامی سازه‌ها در حد مطلوب و بالا است، به جز سازه خودکنترلی که نسبتاً ضعیف است.

تصریح مفاهیم یا سنجش متغیرها

حمایت اجتماعی: لین^۱ حمایت اجتماعی را به عنوان تمهیدات ابزاری یا اظهاری واقعی یا پنداری از سوی اجتماع، شبکه‌های اجتماعی و الگوهای اعتمادساز تعریف می‌کند (کالن، ۲۰۰۶: ۵۹۱). برای سنجش متغیر حمایت اجتماعی، بر اساس تحقیق یوریب (۲۰۰۹: ۱۳-۱۴) از پنج بعد حمایت ارشادی^۲ (توانایی شخص برای صحبت کردن درباره مشکلات یک فرد)، حمایت اجتماعی^۳ (توانایی مردم در انجام کارها با هم)، حمایت عاطفی^۴ (توانایی مقایسه مثبت وقتی که فرد خود را با دیگران مقایسه می‌کند)، حمایت مالی^۵ (توانایی کمک یا مساعدت مالی) و حمایت عملی^۶ (افراد می‌توانند در نیازها یا امور روزمره به شما کمک کنند) استفاده شد.

اجبار: اجبار آن‌گاه رخ می‌دهد که شخص به دلیل تجربه برخی از نیروهای منفی، مجبور به تغییر رفتار خود باشد (زاوالا و کورتز، ۲۰۱۷: ۲). برای سنجش اجبار بر طبق تحقیقات یوریب (۲۰۰۹) و برول (۲۰۱۳) از سه بعد اجبار اطرافیان^۷، اجبار خانوادگی^۸ و اجبار محیطی^۹ استفاده شده است.

ایده‌پردازی زورگویانه:^{۱۰} ایده‌پردازی زورگویانه به جهان‌بینی تدافعی اطلاق می‌شود که در ضمن آن، فرد معتقد است محیط اجتماعی او سرشار از نیروهای اجباری است و فقط از طریق زور می‌توان بر آن‌ها فائق آمد (کالوین، ۲۰۰۰: ۶، ۱۸۳). برای سنجش این متغیر طبق تحقیق یونیور و دیگران (۲۰۰۴) از پنج گویه استفاده شده است.

خشم:^{۱۱} خشم به معنای نوعی برانگیختگی روانی و آماده شدن برای انجام پرخاشگری است (سلینور و سایفاسدوتیر^{۱۲}، ۲۰۰۹: ۵۷۲). برای سنجش خشم طبق تحقیق یونیور و دیگران (۲۰۰۴) از چهار گویه استفاده شده است.

1. Lin
2. Advice-Guidance Support
3. Socializing Support
4. Emotional Support
5. Financial Support
6. Practical Support
7. Intimate Partner Coercion
8. Parental Coercion
9. Environmental Coercion
10. Coercive Ideation
10. Abuse
11. Silver& Sigfusdottir

همالان بزهار: در عملیاتی کردن متغیر همالان بزهار، طبق نظریهٔ همنشینی افتراقی^۲ از سه بعد تعدد^۳، مدت^۴، تقدم^۵ استفاده شده است. برای ساخت مقیاس همالان بزهار نیز از تحقیقات چانگ^۶ (۲۰۰۵)، لانگشور^۷ (۲۰۰۵)، زنگ^۸ (۲۰۰۴) و کریتاسی^۹ (۲۰۰۸) استفاده شده است.

خودکنترلی^{۱۰}: طبق نظر هیرشی و گاتفردسون^{۱۱} (۱۹۹۰)، خودکنترلی یک سازهٔ چندبعدی و چندوجهی است که با شش مؤلفه یا خصوصیت تشکیل‌دهنده مشخص شده است. این خصایل شامل آنی بودن، ترجیح امور ساده، بی‌پروا بودن؛ ترجیح فعالیت‌های فیزیکی بر فعالیت‌ها و مهارت‌های شناختی و کلامی، خودمحوری و بالاخره ابراز خشم است (جونس^{۱۲}، ۲۰۰۷؛ ریپود^{۱۳}، ۲۰۰۶: ۳۵). در اینجا، از مقیاس ده گویه‌ای (فرم کوتاه) خودکنترلی برای اندازه‌گیری مقدار شش خصوصیت خودکنترلی استفاده شده است. این مقیاس در تحلیل‌های پیشین با داده‌های مشابه استفاده شده است (چیونگ و چیونگ، ۲۰۰۸: ۲۰۱۰).

رفتارهای انحرافی: جامعه‌شناسان، انحراف را به‌منزلهٔ مجموعه‌ای از شرایط، اشخاص یا اعمال در نظر می‌گیرند که جامعه آن‌ها را نامطلوب می‌داند، زشت و توهین‌آمیز می‌انگارد و یا آن‌ها را محکوم می‌کند (کلینارد^{۱۴}، ۲۰۰۸: ۴). برای سنجش متغیر رفتارهای انحرافی، از مقیاس چهار بعدی علیوردی‌نیا و یوسفی (۱۳۹۴) استفاده شده است. این مقیاس دارای چهار بعد: مصرف مواد، مشروبات الکلی، روان‌گردان‌ها و انحراف جنسی؛ وندالیسم و سرقت^{۱۵}، تقلب^{۱۶} و خشونت^{۱۷} است.

-
1. Delinquent Peer
 2. Differential Association Theory
 3. Frequency
 4. Duration
 5. Priority
 6. Chang
 7. Longshore
 8. Zhang
 9. Cretacci
 10. Self Control
 11. Hirschi & Gottfredson
 12. Jones
 13. Ribeaud
 14. Clinard
 15. Theft & Vandalism
 16. Cheating
 17. Violence

توصیف داده‌های تحقیق

توصیف متغیرهای زمینه‌ای

تعداد کل نمونه مورد بررسی در تحقیق حاضر ۴۰۰ نفر می‌باشد، بنابر یافته‌ها ۵۰/۹ درصد دانشجویان را دختران و ۴۹/۱ درصد را پسران تشکیل می‌دهند که در دامنه سنی ۱۸ تا ۲۸ سال قرار دارند و میانگین سنی آنان برابر ۲۱ سال است. ۸۱/۶ درصد پاسخ‌گویان ساکن خوابگاه و ۱۸/۴ درصد غیرخوابگاهی بودند قومیت ۳۵/۳ درصد پاسخ‌گویان بلوچ، ۵۰/۵ درصد غیربلوچ است. پایگاه اجتماعی اقتصادی ۳۴/۷ درصد پایین، ۳۷/۲ درصد متوسط و ۲۸/۱ درصد بالا است.

توصیف متغیرهای مستقل، واسط و تعدیل‌کننده تحقیق

جدول ۱ درصد توزیع فراوانی نسبی و شاخص‌های مرکزی و پراکندگی متغیرهای مستقل، واسط و تعدیل‌کننده

برحسب جنسیت را نشان می‌دهد. ۵۳/۸ درصد پسران و ۴۳/۶ درصد دختران، میزان حمایت اجتماعی بالایی داشته‌اند. میانگین این توزیع ۵۷/۸۴ و انحراف معیار ۹/۲۵ است. میزان اجبار ۲۶/۷ درصد پسران و ۲۸/۷ دانشجویان دختر پایین است. میانگین این توزیع ۵۵/۷۱ و انحراف معیار ۱۳/۶۵ است. ۲۹/۷ درصد پسران و ۱۶/۸ درصد دختران، میزان ایده‌پردازی زورگویانه بالایی داشته‌اند. میانگین این توزیع ۱۲/۹۸ و انحراف معیار ۴/۶۵ است. ۱۹/۷۵ درصد دانشجویان پسر و ۲۶/۷ درصد دختران میزان خشم بالا است. میانگین این توزیع ۱۱/۳۱ و انحراف معیار ۴/۰۸ است. ۴۷/۷ درصد پسران و ۵۸/۹ درصد دختران دارای همالان بزهکار کم بوده‌اند. میانگین این توزیع ۳۲/۱۱ با انحراف معیار ۱۰/۱۲ است. ۳۰/۳ درصد پسران خودکنترلی پایین داشته‌اند و این مقدار برای دانشجویان دختر ۲۵/۲ درصد بوده است. میانگین این توزیع ۱۸/۱۲ و انحراف معیار ۴/۴ است.

جدول ۱: توزیع فراوانی نسبی و شاخص‌های مرکزی و پراکندگی متغیرهای مستقل، واسط و تعدیل‌کننده

متغیر	شدت	جنسیت		میانگین	انحراف معیار	کمترین	بیشترین
		پسر	دختر				
حمایت اجتماعی	پایین	۲۱	۲۵/۲	۵۷/۸۴	۹/۲۵	۲۴	۷۵
	متوسط	۲۲/۱	۲۹/۷				
	بالا	۵۳/۸	۴۳/۶				
اجبار	پایین	۲۶/۷	۲۸/۷	۵۵/۷۱	۱۳/۶۵	۲۲	۱۰۲
	متوسط	۴۹/۷	۴۷				
	بالا	۲۳/۶	۲۴/۳				

متغیر	شدت	جنسیت		میانگین	انحراف معیار	کمترین	بیشترین
		پسر	دختر				
ایده‌پردازی زورگویانه	پایین	۲۴/۶	۳۴/۲	۱۲/۹۸	۴/۶۵	۵	۲۵
	متوسط	۴۵/۶	۴۹				
	بالا	۲۹/۷	۱۶/۸				
خشم	پایین	۲۶/۷	۲۸/۲	۱۱/۳۱	۴/۰۸	۴	۲۰
	متوسط	۵۳/۸	۴۵				
	بالا	۱۹/۵	۲۶/۷				
همالان بزهکار	پایین	۴۷/۷	۵۸/۹	۳۲/۱۱	۱۰/۱۲	۱۵	۵۶
	متوسط	۲۱	۱۷/۳				
	بالا	۳۱,۳	۲۳/۸				
خودکنترلی	پایین	۳۰/۳	۲۵/۲	۱۸/۱۲	۴/۴	۶	۳۰
	متوسط	۴۵/۶	۵۵/۹				
	بالا	۲۴/۱	۱۸/۸				

توصیف متغیر وابسته تحقیق بر حسب جنس

جدول ۲ درصد توزیع نسبی متغیر رفتار انحرافی را به تفکیک جنسیت نشان می‌دهد. در این جدول، به منظور فراهم ساختن امکان مقایسه رفتار انحرافی در بین هر دو جنس، درصد فراوانی به تفکیک دختران و پسران آورده شده است. مقایسه درصد فراوانی هر کدام از ابعاد رفتار انحرافی در بین دانشجویان پسران و دختران حاکی از آن است که فراوانی رفتار انحرافی در بین دانشجویان پسر نسبت به دانشجویان دختر بیشتر است (جدول ۳). چنین حقیقتی، می‌تواند دلیلی بر اعتبار سازه تجربی رفتار انحرافی نیز منظور شود.

۵۹/۵ درصد دانشجویان پسر و ۷۲/۳ درصد دانشجویان دختر هرگز، ۷/۹ درصد دختران و ۶/۲ درصد پسران حداقل ۱ بار و ۳ درصد دختران و ۹/۷ درصد پسران بیش از ۱۰ بار مصرف مواد، الکل، روان‌گردان و انحراف جنسی را تجربه کرده‌اند. در بعد سرقت و وندالیسم ۵۴/۹ درصد پسران و ۵۹/۴ درصد دختران هرگز، ۱۲/۴ درصد دختران و ۱۲/۳ درصد پسران حداقل ۱ بار و ۳/۵ درصد دختران و ۴/۶ درصد پسران بیش از ۱۰ بار سابقه ارتکاب سرقت و وندالیسم داشته‌اند. در بعد تقلب ۳۶/۴ درصد پسران و ۳۴/۷ درصد دختر هرگز، ۹/۴ درصد دانشجویان دختر و ۵/۶ درصد دانشجویان پسر حداقل ۱ بار و ۶/۹ درصد دختران و ۱۱/۸ درصد پسران بیش از ۱۰ بار تجربه تقلب داشته‌اند. در بعد خشونت ۵۴/۴ درصد پسران و ۶۵/۳ درصد دختران هرگز، ۵/۴ درصد دختران و ۸/۷ درصد پسران حداقل ۱ بار و ۵/۶ درصد دانشجویان دختر ۵/۹ درصد دانشجویان پسر بیش از ۱۰ بار سابقه خشونت داشته‌اند.

جدول ۲: درصد توزیع فراوانی نسبی و توزیع پراکندگی پاسخ‌گویان برحسب متغیر رفتار انحرافی به تفکیک

جنسیت

بیشترین	کمترین	انحراف معیار	میانگین	جنسیت						متغیر	
				کل		دختر		پسر			گزینه‌ها
				تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد		
۳۴	۰	۵/۵۵	۲/۶۱	هرگز	۱۱۶	۵۹/۵	۱۴۶	۷۲/۳	۲۶۲	۶۶	مصرف مواد، الکل، روان-گردان و انحراف جنسی
				۱ بار	۱۲	۶/۲	۱۶	۷/۹	۲۸	۷/۱	
				۲-۴ بار	۲۱	۱۰/۸	۱۱	۵/۴	۲۸	۷/۱	
				۵-۷ بار	۱۴	۷/۲	۱۸	۸/۹	۳۲	۸/۱	
				۸-۱۰ بار	۱۳	۶/۷	۵	۲/۵	۱۸	۴/۵	
				بیش از ۱۰ بار	۱۹	۹/۷	۶	۳	۲۵	۶/۳	
۲۵	۰	۳/۷۱	۲/۵۴	هرگز	۱۰۷	۵۴/۹	۱۲۰	۵۹/۴	۲۲۷	۵۷/۲	سرقت و ولندالیسم
				۱ بار	۲۴	۱۲/۳	۲۵	۱۲/۴	۴۹	۱۲/۳	
				۲-۴ بار	۲۶	۱۳/۳	۲۴	۱۱/۹	۵۰	۱۲/۶	
				۵-۷ بار	۲۰	۱۰/۳	۲۳	۱۱/۴	۴۳	۱۰/۸	
				۸-۱۰ بار	۹	۴/۶	۳	۱/۵	۱۲	۳	
				بیش از ۱۰ بار	۹	۴/۶	۷	۳/۵	۱۶	۴	
۱۵	۰	۴/۱۵	۴/۳۵	هرگز	۷۱	۳۶/۴	۷۰	۳۴/۷	۱۴۱	۳۵/۵	تقلب
				۱ بار	۱۱	۵/۶	۱۹	۹/۴	۳۰	۷/۶	
				۲-۴ بار	۲۵	۱۲/۸	۲۹	۱۴/۴	۵۴	۱۳/۶	
				۵-۷ بار	۳۶	۱۸/۵	۴۴	۲۱/۸	۸۰	۲۰/۲	
				۸-۱۰ بار	۲۹	۱۴/۹	۲۶	۱۲/۹	۵۵	۱۳/۹	
				بیش از ۱۰ بار	۲۳	۱۱/۸	۱۴	۶/۹	۳۷	۹/۳	
۲۰	۰	۳/۷۷	۲/۴۲	هرگز	۱۰۶	۵۴/۴	۱۳۲	۶۵/۳	۲۳۸	۵۹/۹	جستجوئی
				۱ بار	۱۷	۸/۷	۱۱	۵/۴	۲۸	۷/۱	
				۲-۴ بار	۲۳	۱۱/۸	۱۷	۸/۴	۴۰	۱۰/۱	
				۵-۷ بار	۳۱	۱۵/۹	۲۲	۱۰/۹	۵۳	۱۳/۴	
				۸-۱۰ بار	۷	۳/۶	۸	۴	۱۵	۳/۸	
				بیش از ۱۰ بار	۱۱	۵/۶	۱۲	۵/۹	۲۳	۵/۸	
۱	۵۶	۲۸/۷	۶۶	۳۲/۷	۱۲۲	۳۰/۷	هرگز				

بیشترین	کمترین	انحراف معیار	میانگین	جنسیت						متغیر	
				کل		دختر		پسر			گزینه‌ها
				تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد		
۳۴	۰	۵/۵۵	۲/۶۱	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	مصرف مواد، الکل، روان-گردان و انحراف جنسی	
				۶۶	۲۶۲	۷۲/۳	۱۴۶	۵۹/۵	۱۱۶		هرگز
				۷/۱	۲۸	۷/۹	۱۶	۶/۲	۱۲		۱ بار
				۷/۱	۲۸	۵/۴	۱۱	۱۰/۸	۲۱		۲-۴ بار
				۸/۱	۳۲	۸/۹	۱۸	۷/۲	۱۴		۵-۷ بار
				۴/۵	۱۸	۲/۵	۵	۶/۷	۱۳		۸-۱۰ بار
				۶/۳	۲۵	۳	۶	۹/۷	۱۹		بیش از ۱۰ بار
۹۱	۰	۱۳/۹۰	۱۱/۶۴	۸/۱	۳۲	۸/۴	۱۷	۷/۷	۱۵	۱ بار	
				۱۶/۱	۶۴	۱۷/۸	۳۶	۱۴/۴	۲۸	۲-۴ بار	
				۱۷/۱	۶۸	۱۹/۳	۳۹	۱۴/۹	۲۹	۵-۷ بار	
				۱۲/۶	۵۰	۱۰/۴	۲۱	۱۴/۹	۲۹	۸-۱۰ بار	
				۱۵/۴	۶۱	۱۱/۴	۲۳	۱۹/۵	۳۸	بیش از ۱۰ بار	

بنابراین با توجه به اطلاعات مندرج در جدول، ۳۰/۷ درصد دانشجویان مرتکب هیچ نوع رفتار انحرافی نشده‌اند، اما ۸/۱ درصد ۱ بار، ۱۶/۱ درصد ۲-۴ بار، ۱۷/۱ درصد ۵-۷ بار، ۱۲/۶ درصد ۸-۱۰ بار و ۱۵/۴ درصد بیش از ۱۰ بار مرتکب چنین رفتاری شده‌اند. همچنین، بیشترین میزان رفتار انحرافی در بین پاسخ‌گویان، بعد تقلب و کمترین میزان رفتار انحرافی بعد مصرف مواد، الکل، روان-گردان و انحراف جنسی بوده است. میانگین و انحراف معیار رفتار انحرافی به ترتیب برابر ۱۱/۶۴ و ۱۳/۹۰ است. مقایسه مقادیر میانگین ابعاد رفتار انحرافی نشان می‌دهد که بعد تقلب بالاترین میانگین ۴/۳۵ و بعد خشونت کمترین میانگین ۲/۴۱ را دارد. بنابراین تقلب رایج‌ترین رفتار انحرافی در میان دانشجویان است و مصرف مواد، الکل، روان‌گردان و انحراف جنسی، سرقت و وندالیسم و خشونت در مراتب بعدی قرار دارند.

ضریب همبستگی بین متغیرهای تحقیق

جدول ۳ ضریب همبستگی پیرسون بین متغیرهای مستقل، واسط و تعدیل‌کننده تحقیق را با رفتار انحرافی نشان می‌دهد. متغیر اجبار با رفتار انحرافی همبستگی مثبت و معنی‌داری را نشان می‌دهد (۲=۰/۳۳)، بدین معنی افرادی که اجبار بیشتری را تجربه می‌کنند، بیشتر درگیر رفتار

انحرافی می‌شوند. بین حمایت اجتماعی و رفتار انحرافی همبستگی معکوس وجود دارد که از لحاظ آماری معنی‌دار نیست. همچنین نتایج، همبستگی مثبت و معنی‌داری بین ایده‌پردازی زورگویانه ($r=0/36$)، خشم ($r=0/23$) و همالان بزهکار با رفتار انحرافی ($r=0/22$) نشان می‌دهد. بین خودکنترلی با رفتار انحرافی نیز همبستگی معکوس و معنی‌دار ($r=-0/26$) وجود دارد. حمایت اجتماعی و اجبار ($r=-0/26$) و خود کنترلی و اجبار ($r=-0/44$) با یکدیگر همبستگی معکوس و معنی‌دار دارند. همچنین بین متغیرهای ایده‌پردازی زورگویانه و اجبار ($r=0/37$)، خشم و اجبار ($r=0/44$) و همالان بزهکار و اجبار ($r=0/14$) همبستگی مثبت و معنی‌داری وجود دارد. بین متغیرهای حمایت اجتماعی و خودکنترلی ($r=-0/22$) و ایده‌پردازی زورگویانه و حمایت اجتماعی ($r=-0/15$) و خشم و حمایت اجتماعی ($r=-0/19$) همبستگی معکوس و معنی‌دار است. بین همالان بزهکار و حمایت اجتماعی همبستگی معکوسی وجود دارد که از لحاظ آماری معنی‌دار نیست. این نتایج از الگوی عمومی نظریه کالوین حمایت می‌کند.

جدول ۳: ضرایب همبستگی پیرسون بین متغیرهای مستقل تحقیق و ابعاد رفتار انحرافی

متغیرها	حمایت اجتماعی	اجبار	خودکنترلی	ایده-پردازی زورگویانه	خشم	همالان بزهکار	رفتار انحرافی
حمایت اجتماعی	۱						
اجبار	$-0/26^{**}$	۱					
خودکنترلی	$-0/22^{**}$	$-0/44^{**}$	۱				
ایده‌پردازی زورگویانه	$-0/15^{**}$	$0/37^{**}$	$-0/45^{**}$	۱			
خشم	$-0/19^{**}$	$0/44^{**}$	$-0/48^{**}$	$0/56^{**}$	۱		
همالان بزهکار	$-0/04$	$0/14^{**}$	$0/09$	$0/12^{**}$	$0/09$	۱	
رفتار انحرافی	$-0/05$	$0/33^{**}$	$-0/26^{**}$	$0/36^{**}$	$0/23^{**}$	$0/22^{**}$	۱

** معنی‌دار در سطح $0/01$ ، * معنی‌دار در سطح $0/05$

تحلیل رگرسیونی برای تبیین متغیر وابسته رفتارهای انحرافی

در جدول شماره ۴ نتایج ضرایب رگرسیون متغیر مستقل اجبار، تعدیل‌کننده حمایت اجتماعی و میانجی زورگویی ایده‌پردازانه، خودکنترلی، همالان بزهکار و خشم تحقیق در رفتار انحرافی (کل جمعیت پاسخ‌گویان به تفکیک جنسیت) مورد بررسی قرار گرفته است.

جدول ۴: ضرایب تأثیر مدل‌های تبیین‌کننده رفتار انحرافی

متغیر وابسته: رفتار انحرافی									متغیرهای مستقل
ضرایب استاندارد شده β									
مدل ۳			مدل ۲			مدل ۱			
کل	دختر	پسر	کل	دختر	پسر	کل	دختر	پسر	
۰/۱۲**	-۰/۰۱	۰/۲۴**	۰/۱۹**	۰/۰۱	۰/۳۴**	۰/۱۹**	۰/۰۲	۰/۳۵**	اجبار اطرافیان
۰/۱۷**	۰/۲۳**	۰/۱۳**	۰/۲۶**	۰/۳۰**	۰/۲۱**	۰/۲۴**	۰/۳۱**	۰/۱۸**	اجبار خانواده
-۰/۰۰۲	۰/۰۵	-۰/۰۵	-۰/۰۴	۰/۰۴	-۰/۱۰	-۰/۰۴	۰/۰۴	-۰/۱۱	اجبار محیطی
۰/۰۵۷	-۰/۰۱	۰/۰۷	۰/۰۴	-۰/۰۴	۰/۰۸	-	-	-	حمایت اجتماعی
۰/۲۳**	۰/۱۲	۰/۲۹**	-	-	-	-	-	-	ایده‌پردازی زورگویانه
-۰/۰۳	-۰/۰۵	-۰/۰۲	-	-	-	-	-	-	خودکنترلی
۰/۱۴**	۰/۱۴**	۰/۰۹	-	-	-	-	-	-	همالان بزهکار
-۰/۰۵	۰/۰۱	-۰/۰۹	-	-	-	-	-	-	خشم
۰/۴۵	۰/۴۰	۰/۵۳	۰/۳۷	۰/۳۵	۰/۴۶	۰/۳۷	۰/۳۵	۰/۴۶	ضریب همبستگی چندگانه R
۰/۲۱	۰/۱۶	۰/۲۸	۰/۱۴	۰/۱۲	۰/۲۲	۰/۱۴	۰/۱۲	۰/۲۱	ضریب تعیین R^2
۹/۹۵	۳/۵۷	۷/۲۰	۱۰/۵۳	۴/۵۴	۸/۵۱	۱۲/۴۶	۵/۳۸	۹/۹۱	مقدار F

** معنی‌دار در سطح ۰/۰۱، * معنی‌دار در سطح ۰/۰۵

* متغیرهای محل سکونت (خوابگاهی و غیرخوابگاهی) و قومیت به دلیل عدم معناداری، از مدل رگرسیونی حذف شدند.

باتوجه به داده‌های جدول شماره ۴، با مقایسه ضریب تعیین برای پسران و دختران می‌توان دریافت که مدل سوم بیش از سایر مدل‌ها توانایی تبیین متغیر وابسته را داشته است. ضریب تعیین، در بین پسران حدوداً دو برابر دختران می‌باشد و این به معنای قدرت تبیینی بیشتر مدل تحقیق در بین پسران نسبت به دختران است. به عبارتی، مدل رگرسیونی، با رفتارهای انحرافی پسران، بیشتر از رفتارهای انحرافی دختران، برازش دارد. ضریب تعیین در مدل نهایی بدون تفکیک جنس، ۰/۲۱ است که نشان می‌دهد متغیرهای موجود در تحقیق، توانسته‌اند ۲۱ درصد از تغییرات واریانس متغیر وابسته رفتارهای انحرافی را تبیین نمایند. مابقی تغییرات یعنی ۷۹ درصد واریانس، تحت تأثیر عوامل و متغیرهای خارج از مدل قرار دارد. در ذیل به شرح اجمالی وضعیت این متغیرها پرداخته می‌شود.

اجبار اطرافیان: این متغیر در تمامی مدل‌ها فقط در بین پسران دارای ضریب بتای معنی‌دار بوده و تأثیر معنی‌دار بر گرایش به رفتارهای انحرافی داشته است. بیشترین میزان ضریب استاندارد برای این متغیر برای پسران در مدل اول ۰/۳۵ و کمترین میزان آن در مدل سوم ۰/۲۴ بوده است. در مدل نهایی، این متغیر با ورود متغیر تعدیل‌کننده حمایت اجتماعی و متغیرهای ایده‌پردازی زورگویانه، خودکنترلی، همالان بزهکار و خشم به صورت متغیرهای میانجی دارای ضریب تأثیری برابر با ۰/۲۴ بوده است.

اجبار در والدین: چه در بین پسران و چه در بین دختران، این متغیر در تمامی مدل‌ها دارای ضریب بتای معنی‌داری بوده است که، نشان می‌دهد تأثیر معنی‌داری بر گرایش به رفتارهای انحرافی در بین هر دو جنس داشته است. بدین معنی که با افزایش اجبار والدین، رفتار انحرافی بین دختران و پسران افزایش یافته است. بیشترین میزان ضریب استاندارد متغیر اجبار در والدین در مدل دوم با ورود متغیر تعدیل‌گر حمایت اجتماعی، برای پسران ۰/۲۱ و در مدل اول برای دختران ۰/۳۱ بوده است. در مدل نهایی، با ورود متغیرهای ایده‌پردازی زورگویانه، خودکنترلی، همالان بزهکار و خشم به صورت متغیرهای میانجی، متغیر اجبار در والدین دارای ضریب تأثیری برابر با ۰/۱۳ برای مردان و ۰/۲۳ برای دختران بوده است. بنابر نتایج به دست آمده، این متغیر به عنوان مهمترین و قوی‌ترین تبیین کننده رفتار انحرافی در بین زنان است.

اجبار محیطی: متغیر اجبار محیطی در هیچکدام از مدل‌ها چه در بین پسران و چه در بین دختران، تأثیر معنی‌داری بر گرایش به رفتار انحرافی نداشته است.

متغیر حمایت اجتماعی: این متغیر به صورت متغیر تعدیل‌گر، در ترکیب مدل قرار گرفته است. در هیچ‌کدام از مدل‌ها چه در بین پسران و چه در بین دختران، تأثیر معنی‌داری بر گرایش به رفتارهای انحرافی نداشته است.

متغیر ایده‌پردازی زورگویانه: این متغیر به عنوان متغیر واسط در مدل سوم قرار گرفته و فقط در بین پسران دارای ضریب بتای معنی‌داری بوده است. علامت مثبت در ضریب رگرسیونی حاکی از آن است که تأثیر فزاینده‌ای بر رفتار انحرافی دارد. میزان ضرایب استاندارد برای این متغیر برای پسران ۰/۲۹ بوده است، که نشان می‌دهد این متغیر مهم‌ترین و قوی‌ترین تبیین‌کننده رفتار انحرافی در بین پسران محسوب می‌شود. بنابر نتایج حاصله، اجبار از رهگذر تقویت ایده‌پردازی زورگویانه، موجب افزایش رفتارهای انحرافی در بین پسران می‌گردد.

متغیر همالان بزهکار: این متغیر در مدل سوم و به عنوان متغیر واسط در ترکیب قرار گرفته و فقط در بین دختران دارای ضریب بتای معنی‌دار بوده و تأثیر معنی‌داری بر گرایش به رفتار انحرافی داشته است. علامت مثبت در ضریب رگرسیونی حاکی از تأثیر فزاینده متغیر همالان بزهکار بر رفتار انحرافی است. میزان ضریب استاندارد برای این متغیر برای دختران ۰/۱۴ بوده است. با توجه به نتایج موجود، اجبار فقط در بین دانشجویان دختر از طریق افزایش همالان بزهکار، موجب افزایش رفتارهای انحرافی می‌گردد و در بین پسران چنین تأثیری را نشان نمی‌دهد.

متغیرهای خودکنترلی و خشم: این متغیرها در مدل سوم به عنوان متغیر واسط در ترکیب جای گرفته‌اند. نتایج جدول نشان می‌دهد اجبار چه در بین پسران و چه در بین دختران، از طریق متغیرهای خودکنترلی (کاهش) و خشم (افزایش)، تأثیر معنی‌داری بر ارتکاب رفتارهای انحرافی نداشته است.

همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد ۳۶ درصد تأثیر اجبار خانواده و ۳۴ درصد تأثیر اجبار اطرافیان بر رفتار انحرافی به واسطه متغیرهای میانجی زورگویی ایده‌پردازانه، خودکنترلی، همالان بزهکار و خشم بوده است.

نتیجه‌گیری

هدف اصلی تحقیق حاضر، بررسی قابلیت تبیینی نظریه حمایت اجتماعی و اجبار افتراقی در زمینه انحرافات اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه سیستان و بلوچستان بوده است. با توجه به نتایج و یافته‌های تحقیقات پیشین، تلاش بر این بود تا رفتارهای انحرافی، توسط نظریه حمایت اجتماعی و اجبار افتراقی در یک بستر اجتماعی و فرهنگی خاص مورد بررسی و آزمون قرار بگیرند.

نتایج رگرسیون همساز با پیش‌بینی‌های نظریه پیوند افتراقی کالوین (۲۰۰۰) و نظریه اجبار افتراقی و حمایت اجتماعی کالوین، کالن و واندروان (۲۰۰۲) و همسو با نتایج برخی تحقیقات دیگر (یونیور و همکاران، ۲۰۰۴؛ یوریب، ۲۰۰۹؛ بارون، ۲۰۰۹؛ برول، ۲۰۱۳؛ زاوالا و کورتز، ۲۰۱۷) از تأثیر مستقیم اجبار بر رفتار انحرافی حمایت می‌کند (تأیید فرضیه اول). داده‌ها این فرض کلی را که اجبار به‌طور عینی با رفتار انحرافی رابطه داشته، حمایت و تأیید می‌نمایند. به‌طوری که هرچه میزان اجبار در بین افراد بیشتر باشد، گرایش به رفتارهای انحرافی افزایش می‌یابد. جهت این رابطه با انتظارات نظری پیوند افتراقی کالوین و حمایت اجتماعی و اجبار افتراقی کالوین و همکاران مطابقت داشته است. از بین ابعاد اجبار، اجبار خانواده در بین کل پاسخ‌گویان و در میان دانشجویان دختر بیشترین تأثیر مثبت و معنی‌دار در میزان رفتار انحرافی داشته است. این نتیجه همسو با نتایج برخی تحقیقات (یونیور و همکاران، ۲۰۰۴؛ زاوالا و کورتز، ۲۰۰۹) بوده است. بنابراین می‌توان گفت رفتار انحرافی جوانان (افراد) تا حدودی ناشی از اجبار (زورگویانه) خانواده (والدین) بوده است. این نتیجه بیانگر این موضوع است که اجبار خانواده پیش‌بینی‌کننده مهم رفتار انحرافی است. حمایت اجتماعی در خانواده‌ها یک عنصر کلیدی در کاهش فرایندهای اجبار خانوادگی است. از نظر رایت، کالن و میلر^۱ (۲۰۰۱) حمایت اجتماعی قوی از سوی اعضای خانواده، ارتباط جوانان با همالان مجرم را کاهش، و در نتیجه فرصت‌های کمتری برای مشارکت در رفتارهای انحرافی و بزهکاری فراهم می‌آورد (رایت و همکاران، ۲۰۰۱: ۳). همچنین اجبار اطرافیان نیز تأثیر معنی‌داری در میزان رفتار انحرافی داشته که در میان دانشجویان پسران این بُعد بیشتر از اجبار خانواده تأثیر معنی‌داری در میزان رفتار انحرافی داشته است، این نتیجه ناهمسو با نتایج برخی تحقیقات (یونیور و همکاران، ۲۰۰۴) بوده است. اجبار اطرافیان در بین دختران، تأثیر معنی‌داری در ارتکاب رفتار انحرافی نداشته است. اجبار محیطی نیز در مقایسه با تحقیقات قبلی (یونیور و همکاران، ۲۰۰۴)، تأثیر معنی‌داری در میزان رفتار انحرافی نداشته است. بنابراین نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که شکل‌های بین-فردی اجبار (تهدید به زور و یا تهدید با هدف سازگاری در یک رابطه بین‌فردی) در گرایش به رفتار انحرافی، نقش بیشتری نسبت به شکل‌های غیرفردی اجبار (فشارهای ناشی از نیروهای غیرشخصی) دارند. این نتیجه کم و بیش با نتیجه تحقیق یونیور و همکاران (۲۰۰۴) همسو است.

با آزمون فرضیه دوم تحقیق مشاهده شد حمایت اجتماعی با رفتارهای انحرافی ارتباط معنی‌دار ندارد. به‌عبارتی، حمایت اجتماعی در تحقیق حاضر، برخلاف نظریه حمایت اجتماعی و اجبار افتراقی کالوین، کالن و واندروان (۲۰۰۲) اثر معنی‌داری را از خود نشان نداده است (رد فرضیه دوم). این یافته با نتایج برخی تحقیقات (یوریب، ۲۰۰۹؛ دای و دیگران، ۲۰۱۵؛ زاوالا و کورتز، ۲۰۱۷) همسو و با

نتایج برخی تحقیقات (برول، ۲۰۱۳) ناهمسو بوده است. لذا می‌توان نتیجه گرفت که در تحقیق حاضر، اثر مستقیم و اثر تعدیل‌کننده حمایت اجتماعی از طریق اجبار بر رفتار انحرافی رد می‌شود. براساس پیش‌بینی نظریه حمایت اجتماعی و اجبار افتراقی کالوین و همکاران (۲۰۰۲)، اجبار از طریق افزایش همالان بزهکار، موجب افزایش رفتارهای انحرافی می‌گردد. این یافته همسو با نتایج برخی تحقیقات (یوریب، ۲۰۰۹) می‌باشد. با توجه به نتایج حاصله، اجبار در بین دانشجویان دختر از طریق افزایش همالان بزهکار، موجب افزایش رفتارهای انحرافی می‌گردد در حالی که در بین پسران این تأثیر معنی‌دار نیست.

براساس پیش‌بینی پیوند افتراقی کالوین (۲۰۰۰) و حمایت اجتماعی و اجبار افتراقی کالوین و همکاران (۲۰۰۲)، اجبار به صورت غیرمستقیم و از طریق نقصان‌های اجتماعی- روان‌شناختی همچون تقویت ایده‌پردازی زورگویانه، افزایش خشم، کاهش خودکنترلی موجب افزایش رفتارهای انحرافی می‌شود و افرادی که در معرض فضاهای زورگویانه قرار بگیرند نقصان‌های اجتماعی- روان‌شناختی را در خود رشد می‌دهند و لذا، به رفتارهای بزهکارانه جدی دست می‌زنند. کالوین (۲۰۰۰) معتقد است که اجبار منجر به کمبودهای اجتماعی- روان‌شناختی می‌شود و فشار بیشتری را جذب می‌کند و به نوبه خود به تقویت قدرت منجر می‌شود. در نهایت او نشان می‌دهد مدل یا مسیر علی از سمت اجبار به سمت کاستی‌های اجتماعی- روان‌شناختی و در نتیجه جرم حرکت می‌کند. بنابر نتایج حاصل از تحقیق، اجبار از طریق تقویت ایده‌پردازی زورگویانه، موجب افزایش رفتارهای انحرافی می‌گردد (تأیید فرضیه چهارم). لذا می‌توان گفت دانشجویانی که ایده‌پردازی زورگویانه‌ای را اشاعه می‌دهند، بیشتر درگیر رفتار انحرافی می‌شوند. یافته‌های این تحقیق همسو با یافته‌های برخی تحقیقات (یونیور و همکاران، ۲۰۰۴؛ بارون، ۲۰۰۹) است که معتقدند ایده‌پردازی زورگویانه یک پیش‌بینی کننده مثبت و معنی‌داری از رفتار انحرافی است. و ناهمسو با برخی تحقیقات (زاوالا و کورتز، ۲۰۰۹) دیگر است که معتقدند ایده‌پردازی زورگویانه تأثیر معنی‌داری بر رفتار انحرافی ندارد. ایده‌پردازی زورگویانه به جهان‌بینی تدافعی اطلاق می‌شود که در ضمن آن، فرد معتقد است محیط اجتماعی او سرشار از نیروهای زورگویانه است و تنها از طریق زور و اجبار می‌توان بر آن‌ها فائق آمد (کالوین، ۲۰۰۰: ۶). از این‌رو می‌توان گفت علاوه بر بررسی این‌که چگونه ارزش‌های ضد اجتماعی کلی با جرم ارتباط دارند محتوی نگرش‌ها یا ایده‌پردازی هم نیاز به توجه دارد.

فرضیه پنجم تحقیق مبنی بر این‌که اجبار از طریق افزایش خشم، موجب افزایش رفتارهای انحرافی می‌گردد، از سوی داده‌های تحقیق مورد تأیید قرار نگرفت. این نتیجه، همسو با یافته‌های برخی تحقیقات (یونیور و همکاران، ۲۰۰۴) و ناهمسو با برخی تحقیقات دیگر (زاوالا و کورتز، ۲۰۰۹؛ بارون، ۲۰۰۹) است. خشم عاملی است که طبق نظریه فشار عمومی اگنو، با بزهکاری ارتباط

مستقیم دارد. بنابراین استدلال اگنو، نوجوانانی که قادر به رهایی از محرک منفی نیستند با خشم از خود واکنش نشان می‌دهند که می‌تواند به مصرف مواد غیرمجاز یا بزهکاری منجر شود.

فرضیه ششم تحقیق مبنی بر این که اجبار از طریق کاهش خودکنترلی، بر افزایش رفتارهای انحرافی تأثیر می‌گذارد، تأیید نشد که همسو با یافته‌های پژوهش بارون (۲۰۰۴) و ناهمسو با پژوهش بارون (۲۰۰۴) است. خودکنترلی به معنای توانایی فرد در مهار خواسته‌ها و تمایلات و محدود کردن خویشتن است. کالوین در نظریه پیوند افتراقی معتقد است اجبار گرایش بیشتری به نامنظم بودن دارد و باعث می‌گردد افراد توانایی پیش بینی این که مجازات خواهند شد یا خیر را از دست بدهند. این امر باعث می‌شود که آن‌ها باور کنند که هیچ کنترلی بر روی آن‌چه که برای آنان اتفاق می‌افتد ندارند که می‌تواند به عدم انگیزه برای آموختن کنترل بر خویشتن منجر شود. خودکنترلی پایین به واسطه پذیرش اجبار (حداقل در خانواده) به رفتار انحرافی می‌انجامد. براساس نظریه خودکنترلی گانفردسن و هیرشی، خودکنترلی پایین می‌تواند عامل خشونت و رفتار انحرافی باشد که البته در تحقیق حاضر از سوی داده‌ها مورد تأیید واقع نشد.

بر طبق استدلال کالوین (۱۹۹۴) حمایت اجتماعی می‌تواند انگیزه‌های انحرافی افراد را تقلیل دهد و یا می‌تواند آن‌ها را به سمت رفتارهای مثبت بکشانند (کالوین، ۲۰۰۰: ۲۴). اجبار می‌تواند شامل حذف واقعی یا پنداری حمایت اجتماعی گردد (کالوین، ۲۰۰۰). همچنین باتوجه به ایده اصلی نظریه پیوند افتراقی، جوامع با کاهش اجبار باید منابع قانونی حمایت اجتماعی را افزایش دهند و نیروهای اجبار را کاهش دهند (کالوین، کالون، واند وان، ۲۰۰۳: ۳۳). این ادعا توسط نتایج حاصل از تحقیق حاضر که حمایت اجتماعی، رابطه بین اجبار و رفتارهای انحرافی را تعدیل می‌کند، تأیید نمی‌شود (فرضیه هفتم).

با مقایسه مدل‌های رگرسیونی به تفکیک جنس، می‌توان نتیجه گرفت که در بین دانشجویان دانشگاه سیستان و بلوچستان، با توجه به بافت اجتماعی نسبتاً سنتی، نظریه حمایت اجتماعی و اجبار افتراقی کالوین بیشترین برآزش را با رفتارهای انحرافی پسران دارد و این می‌تواند دلالت بر این داشته باشد که این نظریه، به خوبی نمی‌تواند از پس تبیین یا توضیح تفاوت‌های جنسیتی در رفتارهای انحرافی برآید. همچنین عدم تأثیر بخش اول (حمایت اجتماعی) نظریه کالوین در تحقیق حاضر را می‌توان با عنایت به وجود «همبستگی مکانیکی»^۱ (دورکیم، ۱۳۹۶) و «وجدان جمعی»^۲ یعنی «کلیتی از اعتقادات و عواطف مشترک در میان شهروندان معمولی» (گرب، ۱۳۹۴: ۱۰۰) در میان جامعه آماری پژوهش حاضر یعنی دانشجویان دانشگاه سیستان و بلوچستان تبیین کرد. داده های تحقیق نیز بیانگر آن است که اکثریت پاسخ‌گویان (نزدیک به ۸۰ درصد) دریافت حمایت

1. Mechanical Solidarity
2. Collective Conscience

اجتماعی را متوسط و بالا عنوان کرده‌اند. می‌توان چنین گمانه‌زنی کرد که حمایت اجتماعی گسترده و فقدان واریانس یا تفاوت قابل توجه در بین پاسخ‌گویان، موجب شده است که حمایت اجتماعی، ضریب تأثیر معنی‌داری را در تحقیق حاضر نشان ندهد. در مقابل، تأثیر معنی‌دار بخش دوم (اجبار) نظریه کالوین در تحقیق حاضر، دلالت‌های اجتماعی و پژوهشی خاصی می‌تواند داشته باشد. اجبار یا اکراه، در اجتماعات همگون و همبسته، در سطح نسبتاً بالایی قرار دارد. چیزی که دورکیم از آن با عنوان انتظام اجتماعی افراطی (دورکیم، ۱۳۹۳) نام می‌برد. انتظام اجتماعی به‌عنوان الزامات هنجاری یا اخلاقی تعریف شده است که به‌واسطه عضویت فرد در گروه بر او تحمیل می‌شود (علی‌وردی‌نیا و پریدمور، ۲۰۰۹: ۳۱۰). قواعد هنجاری و اخلاقی در اجتماعات سنتی، در قالب نوعی اجبار یا الزام و گاه به‌صورت منبع فشار و اکراه ظاهر و نمایان می‌شود که طبق سنت رایج جرم‌شناختی، می‌تواند به رفتارهای کجروانه منجر شود. به‌این ترتیب، می‌توان تأثیر معنی‌دار اجبار را بر رفتارهای انحرافی در بافت اجتماعی و فرهنگی منطقه سیستان و بلوچستان، در این چارچوب درک و توجیه کرد.

طبق نظریه حمایت اجتماعی و اجبار افتراقی کالوین، رفتار انحرافی بیشتر در افرادی بروز می‌کند که اجبار بیشتر و حمایت (حمایت اجتماعی، ارشادی، عاطفی، مالی و عملی) کمتر و ناپایدار و ناکافی و حتی نامشروعی از سوی منابع حمایتی به‌ویژه خانواده، همالان، اطرافیان و ... دریافت می‌نمایند. همچنین از خودکنترلی پایین، خشم بیشتر و پیوندهای اجتماعی ضعیف‌تری به‌بار می‌آورد. بنابر دلالت‌های نظریه حمایت اجتماعی و اجبار افتراقی کالوین، باید اجبارهایی که زمینه‌ساز بروز رفتار انحرافی و مجرمانه است کاهش یابد. بنابراین با توجه به‌این نظریه، بایستی سعی شود از طریق تدوین و اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های پیشگیری و بازتوانی، مهارت‌های کنترل خشم و پرخاشگری، افزایش مهارت‌های حل مساله، تقویت اعتماد متقابل بین اعضای خانواده افزایش مهارت‌های ارتباطی با دیگران به‌ویژه دوستان و همالان، جامعه‌پذیری مناسب و درونی کردن هنجارها و ارزش‌های اخلاقی، حمایت و کنترل متناسب و متعادل خانواده از فرزندان به‌گونه‌ای که هم رفتارهای فرزندان و تعامل آنان با همالان و دوستان تحت نظارت و کنترل قرار گیرد و هم حمایت (اجتماعی، ارشادی، عاطفی، مالی و عملی) مناسبی از فرزندان به‌عمل آید، تدوین برنامه‌هایی در جهت تقویت حمایت اجتماعی و کاهش اجبار (به‌ویژه در میان دانشجویان) و ... آن دسته از اجبارهایی (اجبارهای خانوادگی، اطرافیان و محیط) که در زمینه‌سازی و بروز رفتارهای انحرافی و مجرمانه نقش مؤثری دارند، کاهش یابد. علاوه بر تغییر یا حذف اجبارها، راه ساده‌تر برای افراد اجتناب و دوری از انواع گوناگون اجبارها است. بنابر دیدگاه نظریه حمایت اجتماعی و اجبار افتراقی کالوین، یک راهبرد منطقی، افزایش حمایت اجتماعی پایدار و مداوم (منظم) و تقویت ویژگی‌های اجتماعی- روان‌شناختی است که از طریق آن بتوان روابط اجباری را در خانواده، جمع دوستان و اطرافیان و محیط دانشگاه و محله کاهش داد. حمایت اجتماعی در خانواده عنصر کلیدی در کاهش

فرایندهای اجبار خانوادگی است. کالوین و همکاران (۲۰۰۲) معتقدند حمایت اجتماعی مداوم و پایدار، احساس اعتماد را در افراد افزایش می‌دهد و تعهد نیرومند اخلاقی به دوستان، خانواده و نهادهای اجتماعی ایجاد می‌کند و توانایی افزایش خودکنترلی و کاهش خشم، ایده‌پردازی زورگویانه و تقویت پیوندهای اجتماعی را دارد که خود مجال ارتکاب به رفتار انحرافی را تقلیل می‌دهد. در مقابل، هنگامی که افراد حمایت اجتماعی ناپایداری دریافت می‌کنند ممکن است احساس ناخوشایندی داشته باشند و به این باور برسند که نمی‌توانند به کسی اعتماد کنند. در چنین شرایطی ممکن است به دلیل فشار، گرایش به رفتارهای انحرافی افزایش یابد.

در مجموع به نظر می‌آید که مطابق بیشتر پژوهش‌های انجام یافته (یونیور و همکاران، ۲۰۰۴؛ یوریب، ۲۰۰۹؛ زاوالا و کورتز، ۲۰۰۹؛ بارون، ۲۰۰۹)، نتایج تحقیق حاضر حمایت حداقلی از نظریه حمایت اجتماعی و اجبار افتراقی کالوین و همکاران نشان داده است و به رغم این که تماماً همسو با مدعیات این نظریه حمایت اجتماعی و اجبار افتراقی نبوده است، ولی در عین حال، پژوهش حاضر به طرح و تنظیم پژوهش‌های تجربی بعدی در زمینه حمایت اجتماعی، اجبار و رفتار انحرافی کمک می‌کند.

پیشنهادات

- مهم‌ترین پیشنهادهای حاصل از نتایج نظری و تجربی تحقیق حاضر را می‌توان به شرح زیر بیان نمود:
- تقویت ابعاد مختلف حمایت اجتماعی (عاطفی، اجتماعی، مالی، ارشادی و عملی) در حوزه‌ها و عرصه‌های مختلف از جمله خانواده و مدرسه و دانشگاه.
 - تلاش برای کاهش فرایندها و کنترل‌های اجباری؛ زیرا پیوندهای اجتماعی ضعیف ریشه در مناسبات اجباری کنترل دارند.
 - کاهش منابع کنترل اجباری در سطح خرد از جمله خشونت فیزیکی و تهدید به حذف حمایت‌های اجتماعی.
 - کاهش منابع کنترل اجباری در سطح کلان مانند فشارهای اقتصادی و اجتماعی (بیکاری، فقر و نابرابری).
 - رسیدگی و توجه به محلات و نظام‌های همسایگی خشن و خطرناک که مستعد رشد و تقویت کاستی‌های اجتماعی- روانشناختی از جمله «ایده‌پردازی زورگویانه» است.
 - کاهش فقر به خودی خود می‌تواند به بهبود و اصلاح روابط و مناسبات اجباری کمک کند.

منابع

- جهانتیغ، حسنعلی؛ میرلطفی، محمودرضا (۱۳۹۷)، بررسی میزان حس تعلق مکانی مهاجران (افاغنه) فرامرزی به کشور مقصد (مطالعه موردی: روستاهای مرزی سیستان XML). *مجله پژوهش و برنامه‌ریزی روستایی*، سال هفتم، شماره ۲۳: ۱-۱۶.
- حسنی، محمدرضا (۱۳۹۸)، رابطه به هم پیوستگی خانوادگی و شرمساری با بزهکاری (مورد مطالعه: دانش آموزان سال سوم دبیرستان شهر تبریز)، *فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی*، دوره ۳۰، شماره ۲، صص ۱۳۷-۱۶۴.
- حبیب‌پور، کرم؛ صفری شالی، رضا (۱۳۸۸)، *راهنمای جامع کاربرد SPSS در تحقیقات پیمایشی (تحلیل داده‌های کتبی)*، تهران: لویه، متفکران، چاپ دوم.
- حسینی، قربان؛ صادقی، رسول؛ قاسمی اردهایی، علی؛ رستمعلی‌زاده، ولی‌اله (۱۳۹۶). تحولات روند و الگوهای مهاجرت داخلی در استان‌های ایران، *فصلنامه برنامه‌ریزی منطقه‌ای*، سال ۸، شماره ۳۱: ۱-۱۸.
- دواس، دی، ای (۱۳۷۶)، *پیمایش در تحقیقات اجتماعی*، ترجمه هوشنگ نائی، تهران: نشر نی.
- دورکیم، امیل (۱۳۹۳)، *خودکشی*، ترجمه نادر سالارزاده امیری، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ سوم.
- دورکیم، امیل (۱۳۹۶)، *درباره تقسیم کار اجتماعی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر مرکز.
- سراج‌زاده، سیدحسین و ایرج فیضی (۱۳۸۶)، عوامل اجتماعی مؤثر بر مصرف تریاک و مشروبات الکلی در بین دانشجویان، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۳۱، صص ۸۱-۱۰۲.
- سراج‌زاده، سیدحسین و مینا بابایی (۱۳۸۶)، نقض هنجارهای فرهنگ رسمی و سنتی و دلالت‌های مقاومتی آن: بررسی نمونه‌ای از دانشجویان، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۳۶، صص ۱۷۸-۱۵۳.
- علیوری‌نیا، اکبر (۱۳۹۲)، مطالعه رفتارهای پرخطر دانشجویان از دیدگاه جامعه‌شناختی، *فصلنامه توسعه اجتماعی*، دوره ۷، شماره ۳، صص ۱۲۳-۱۵۴.
- علیوری‌نیا، اکبر و زینب خاکزاد (۱۳۹۲)، تبیین تفاوت‌های جنسیتی در رفتارهای انحرافی براساس نظریه فشار عمومی، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۱۴، شماره ۴، صص ۹۷-۱۳۰.
- علیوری‌نیا، اکبر؛ یونسی، عرفان (۱۳۹۴)، تحلیل جامعه‌شناختی رفتارهای انحرافی دانشجویان: آزمون تجربی دیدگاه نظری چندگانه، *فصلنامه تحلیل اجتماعی نظم و نابرابری اجتماعی*، شماره ۶۸، صص ۳۳-۹۷.
- علیوری‌نیا، اکبر؛ یوسفی، عرفان (۱۳۹۴)، *پیش درآمدی بر ساخت، اعتباریابی و رواسازی مقیاس سنجش رفتارهای انحرافی دانشجویان، پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی*، سال چهارم، شماره پیاپی ۹، شماره اول: ۴۵-۵۸.
- قره‌یتاق، داود سیفی؛ خالقی، ابوالفتح؛ مهدی‌پور، محمد (۱۳۹۴)، *بررسی جرم‌شناختی تأثیر عوامل فردی و خانوادگی بر حجم و ساخت بزهکاری*، *فصلنامه پژوهش‌های اطلاعاتی و جنایی*، سال دهم، شماره چهارم: ۹-۳۶.

- کلانتری، خلیل (۱۳۸۷)، *مدل‌سازی معادلات ساختاری در تحقیقات اجتماعی اقتصادی*، تهران: فرهنگ صبا، چاپ دوم.
- گرب، ادوارد ج. (۱۳۹۴)، *نابرابری اجتماعی: دیدگاه‌های نظریه پردازان کلاسیک و معاصر*، ترجمه محمد سیاهپوس و احمدرضا غروی‌زاد، تهران: نشر معاصر.
- Agnew, Robert. (1985), A revised strain theory of delinquency, *Social Forces*. vol. 64, pp. 151-64.
- Agnew, Robert. (1992), Foundation for a general strain theory of crime and delinquency, *Criminology*. vol. 30, pp. 47-87.
- Aliverdinia, Akbar, Pridemore, William Alex. (2009), Women's fatalistic suicide in Iran: a partial test of Durkheim in an Islamic Republic, *Violence against Women*. vol. 15 (3), pp. 307-320.
- Barlow, Hugh. D, Kauzlarich, David. (2010), *Explaining crime a primer in criminological theory*. Published by Rowman & Littlefield Publishers, Inc.
- Baron, Stephen W. (2009). Differential coercion, street youth, and violent crime, *Criminology*. vol. 47, pp. 239-268.
- Brown, Stephen. E, Esbensen, Finn-Aage. Geis, Gilbert. (2010), *Criminology: explaining crime and its context*. Seventh Edition, Anderson Publishing.
- Bruell, Christopher Eugene. (2013), *The Relationship of Coercion, Social Support and self-efficacy with Violent Crime*. Ph.D Dissertations, Northeastern University.
- Chang, Janet. Thao, N. Le. (2005), the Influence of parents, peer delinquency, and school attitudes on academic achievement in Chinese. Cambodian, Laotian or Mien, and Vietnamese Youth. *Crime & Delinquency*. vol. 51 (2), pp. 238-264
- Cheung, Nicole W. T, Cheung, Yuet W. (2008), Self-Control, social factors, and delinquency: a test of the general theory of crime among adolescents in Hong Kong, *Youth Adolescence*. vol. 37, pp. 412-430.
- Cheung, W. Yuet. (2010), Strain, Self-Control, and gender differences in delinquency among Chinese adolescents: extending general strain theory. *Sociological Perspectives*. vol (53), pp. 321-345.
- Clinard, Marshall. B. (2008), *Sociology of Deviant Behavior*, Thomson Wadsworth, Printed in the United States of America. Thirteenth Edition.
- Colvin, Mark. (2000), *Crime and coercion: an integrated theory of chronic Criminality*. New York: St. Martin's Press.
- Colvin, Mark, Cullen, Francis. T, Vander Ven, Thomas. (2002), Coercion, social support, and crime: an emerging theoretical consensus, *Criminology*. vol. 40, pp. 19-42.
- Cretacci, Michael. A. (2008), A general test of self-control theory: has its importance been exaggerated? *Criminology therapy and comparative international. J Offender*. vol. 52 (5), pp. 538-553.

- Cullen, Francis t, Robert Agnew, Pamela Wilcox (2006), *Criminological Theory Past to Present*, Sixth Edition, roxbury publishing company.
- Day, Jacob C., Jonathan R. Brauer. (2015), Coercion and social support behind bars testing an integrated theory of misconduct and resistance in U.S. Prisons, *criminal justice end behavior*. vol. 42, No (2), pp. 133–155.
- Hay, Carter, Meldrum, Ryan. (2010), Bullying victimization and adolescent self-harm: testing hypotheses from general strain theory, *Youth Adolescence*, vol. 39, pp. 446–459.
- Jones, Shayne, Elizabeth, Cauffman, Piquero, Alex R. (2007), The Influence of parental support among incarcerated adolescent offenders: the moderating effects of self-control. *Criminal Justice and Behavior*. vol. 34 (2), pp. 229-245.
- Kelling, G.C., Coles, M. (1996), *Fixing broken windows—restoring order and reducing crime in our communities*, New York: Free Press.
- Longshore, Douglas, Chang, Eunice, Hsieh, Shih-chao, Messina, Nena. (2004). Self-control and social bonds: a combined control perspective on deviance, *Crime and Delinquency*. vol. 50 (4), pp. 452-564.
- Ngo, Fawn T., Paternoster, Raymond, Cullen, Francis T., Mackenzie, Doris Layton. (2011), Life domains and crime: a test of Agnew's general theory of crime and delinquency, *Criminal Justice*. vol. (39), pp. 302–311.
- Peck, Jennifer H. (2011), *General strain theory, race, and delinquency*. Degree of M. A, Department of Criminology, University of South Florida.
- Ribeaud, Denis, Eisner, Manuel. (2006), the 'Drug–crime link' from a self-control perspective: an empirical test in a swiss youth sample, *Criminology*. vol. 3 (1), pp. 33–67.
- Silver, E, Sigfusdottir, I. (2009), Emotional reactions to stress among adolescent boys and girls: an examination of the mediating mechanisms proposed by general strain theory, *Youth and Society*. vol. 40 (4), pp. 571-590.
- Smith, William r, torstensson, Marie, Johansson, Kerstin. (2001), Perceived risk and fear of crime: gender differences in contextual sensitivity, *International Review of Victimology*. vol. 8, pp.159-181
- Unnever, James D, Colvin, Mark, .Culle, Francis T n. (2004), Crime and coercion: a test of core theoretical propositions, *Research in Crime and Delinquency*. vol. 3, pp. 244-268.
- Uribe Tinoco, Maria Nichte-ha. (2009), *Understanding deviant behaviors through coercion and social support theory*. M. A, ETD Collection for University of Texas, El Paso.
- Zavala, Egbert, Kurtz, Don. L. (2017), Applying differential coercion and social support theory to intimate partner violence", *interpersonal violence*. vol. 37(8), pp. 1–26.

Zhang, Lening, Zhang, Sheldon. (2004), "Reintegrative Shaming and Predatory Delinquency", *Journal of Research in Crime and Delinquency*, vol. 41, pp. 433-453.